

تربیت عقلانی از نگاه امام علی (ع)

نیره فضایی^{□□}

چکیده

در این نوشتار کوشش شده با بررسی مفهوم عقل و تربیت عقلانی، اهمیت این بعد از تربیت و برخی از روشهای آن از کلام و سیره علی(ع) استخراج و تبیین گردد. عقل به منزله چراغ روشن برای ادامه مسیر زندگی از نگاه حضرت (ع) توصیف گردیده و عاقل نزد ایشان کسی است که بتواند خیر و شر را از هم تمیز دهد و از آن مهمتر، میان دو شر آنچه را که زیان کمتری دارد برگزیند. حضرت (ع) برای تربیت عقلانی روش علم‌آموزی، تجربه‌اندوزی، استدلال و گفتمان، به‌کارگیری تمثیل و تشبیه را پیشنهاد می‌نماید و همچنین استفاده از روش حل مسئله و قصه‌گویی و طرح سؤال را در تربیت عقلانی مؤثر و مفید می‌داند. در صورت به‌کارگیری این روشها، آثاری همچون استقلال فکری، قدرت تجزیه و تحلیل مسائل زندگی و تقویت قدرت تشخیص، بر تربیت عقلانی مترتب می‌گردد که حضرت (ع) به هر یک از آنها اشارات ارزشمندی داشته‌اند.

کلیدواژگان: عقل، عاقل، روشهای تربیتی، تربیت عقلانی

مقدمه

با نگاهی گذرا به آموزه‌های علوی می‌توان دریافت که عنوان «عقل» یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عناوینی است که دین به آن پرداخته است. عقل زینت‌بخش وجود آدمی و مایه برتری او از دیگر موجودات جهان و گرانمایه‌ترین نعمتی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است. عقل، مخاطب ذات باری تعالی و رسولان اوست و سزاوار است تا آدمیان با وقوف بر منزلت و نقش آن، ره به سوی منزل سعادت بسپارند و با روش‌های مختلف پرورش و اعتلای این نعمت الهی از آن بهره‌های لازم را برگیرند و موانع رشدش را بشناسند و از سر راه تکامل خود بردارند.

اندیشه و تعقل، اصلی‌ترین تکیه‌گاه اسلام در عقاید، اخلاق و اعمال است. از نظر این آیین آسمانی، انسان حق ندارد آنچه را عقل نادرست می‌داند، بپذیرد و به انجام آن تن دهد. از این‌رو، در اسلام و آموزه‌های نبوی و علوی، بر واژه‌هایی که مردم را به تعقل و اندیشه دعوت می‌کند (همانند: تفکر، تذکر، تدبیر، تعقل، تعلم، ذکر و ...) بیش از هر چیزی تأکید شده است.

عقل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان قابل پرورش و رشد و بالندگی است و می‌توان آن را تربیت کرد و بارور ساخت. از آنجایی که عقل نیرویی نامرئی در باطن آدمی است و هرگونه تلاش در جهت شکوفاسازی آن قابل رؤیت و مشاهده نیست، از این‌رو تربیت آن دشوار می‌نماید. در این نوشتار، سعی شده تا با استفاده از آموزه‌های علوی، روش‌های تربیت عقل و خرد استخراج و تبیین گردد. بدین منظور ابتدا به مفهوم عقل و تربیت و جایگاه هریک و همچنین ویژگی‌های عقل و عاقل پرداخته شده و سپس برخی از آثار تربیت عقلانی تبیین گردیده است.

معنا و مفهوم «تربیت»

«تربیت» مصدر باب «تفعیل» و ریشه ثلاثی آن «رَبَو» به معنای رشد، نمو، زیادت و فزونی است؛ چنانکه ابن منظور در لسان العرب، تربیت از ریشه «ربو» را به معنای زیادت، رشد و نمو دانسته است؛ «الزیادة و النشاء و التغذیة و المحافظة و النماء» (ابن منظور؛ 2010م: «ماده ربو»). اما راغب اصفهانی تربیت را از ریشه «رب» به معنای ایجاد تغییر در چیزی به تدریج، به نحوی که آن چیز به حد تمام برسد، دانسته است؛ «النشاء الشیء حالاً فحالا الی حدالتمام» (راغب اصفهانی، 1404ق: «ماده رب»). بر این اساس، ریشه «رب» به تربیت کیفی و «ربو» به پرورش کمی نظر دارد. تربیت از ریشه «ربب»، سوق دادن شیء مورد تربیت به سوی کمال مطلوب و رفع نقایص و کاستی‌های آن است؛ ابتدا با تخلیه یعنی رفع ناخالصی‌ها و زدودن موانع و پاک کردن همه آنچه مانع کمال است و سپس با تحلیه به معنای گنجاندن هر آنچه به استکمال متربی کمک می‌کند؛ «سوق الشیء الی جهة الكمال و رفع النقص بالتخلیه و التحلیه» (مصطفوی، 1368: 18/4، «ماده رب»). به نظر مصطفوی فرایند تربیت در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، آداب فردی و اجتماعی، علوم رایج و امثال آن کاربرد دارد. همچنین انسان، حیوان یا حتی گیاه، هر یک به اقتضای خود می‌توانند تحت تربیت و پرورش قرار گیرند (همان).

حضرت علی (ع) در باب تربیت می‌فرماید: «فَنَفْسَكَ نَفْسَكَ! فَقَدْ بَيْنَ اللَّهِ لَكَ سَبِيلَكَ، وَ حَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ؛ زَنَهَارًا! زَنَهَارًا! در تربیت و سازندگی خویشتن تلاش کن، زیرا خداوند، راهی را که باید بروی، برای تو روشن ساخته است و آینده رفتن تو را مشخص و تبیین فرموده است» (نهج البلاغه، نامه 30). ایشان همچنین می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَ اَعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوِهِ عَادَاتِهَا؛ ای مردم، خودتان عهده‌دار تربیت

نفس خویش باشید و نفس را از کشیده شدن به طرف هوسها و عادت ناروا باز دارید» (همان، حکمت 359). و در جای دیگر می‌فرماید: «و لا تكونن ممن لا تنفعه العظه إلا إذا بالغت في إيلامه فإن العاقل يتعظ بالآداب، و البهائم لا تتعظ إلا بالضرب؛ از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سودی نمی‌بخشد مگر آنکه سخت در توبیخ آنها مبالغه شود، زیرا انسانهای عاقل با برخورداری از عقل با اندرز و آداب پند بپذیرند، اما چارپایان با زدن» (همان، نامه 31). همچنین امام (ع) در ارزشمندی تربیت می‌فرماید: «العلم وراثه كريمه و الاداب حلل مجده و الفكر مرآه صافیه؛ علم، میراث گرانبهایی است و تربیت و آداب ارزشمند اخلاقی، لباس فاخر و زینتی است» (همان، حکمت 5).

معنا و مفهوم «عقل»

«عقل» همان نیرو و استعداد فطری و خدادادی بشر برای فهم و درک امور کلی و تشخیص خوب و بد آن‌هاست. به عبارت دیگر، عقل همان استعداد کلی و جامع شناخت، همراه با تشخیص خوب از بد است. عقل قوه‌ای است در باطن انسان که خیر و صلاح دنیا و آخرت را تشخیص می‌دهد و او را از تمایل برخلاف آن باز می‌دارد. عقل به این معنا قوی‌ترین ابزار در تحصیل سعادت و نیل به کمال حقیقی است و بدون آن نمی‌توان به سعادت ابدی دست یافت. علامه طباطبایی عقل را بر قوه‌ای که در انسان است و در سایه آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، اطلاق می‌کند.

حضرت علی (ع) در تعریف عقل می‌فرماید: «لا مال أعود من العقل؛ هیچ دارایی سودمندتر از خرد نیست» (نهج البلاغه، حکمت 113) و نیز می‌فرماید: «لا علم كالتفكر؛ هیچ دانشی همانند تفکر (و اندیشه برای کسب حقایق) نیست» (همان).

اهمیت و جایگاه عقل

تاریخ عقل و تعقل همزاد تاریخ بشری است. وجه ممیز انسان از دیگر موجودات، عقل اوست؛ چنانکه امام علی(ع) می‌فرماید: «الانسانُ بِعَقْلِهِ؛ انسان به عقل خود انسان است» (آمدی، 1429ق: حدیث 230) و نیز می‌فرماید: «اصلُ الانسانُ لُبُّه؛ اصل انسان خرد اوست» (مجلسی، 1403ق: 82/1). از نگاه امام علی(ع) عقل مهمترین نعمتی است که خداوند به انسان ارزانی داشته و همین موهبت الهی وجه تمایز انسان از چارپایان است. امام (ع) در حدیثی تفاوت انسان و حیوان و فرشته را این‌گونه بیان می‌فرماید: «خداوند در فرشتگان عقلی بدون شهوت نهاد و در چارپایان شهوتی بدون عقل و در فرزندان آدم هر دو را قرار داد. پس هر که عقلش بر شهوتش غالب گشت، از فرشتگان برتر است و هر کس شهوتش بر عقلش پیروز شد، از چارپایان بدتر است» (همان، 82/1). امام (ع) این تقابل به گونه‌های دیگری نیز مورد اشاره قرار داده است؛ چنانکه می‌فرماید: «هرگاه عقل کامل شود، شهوت ناقص گردد» (آمدی، 1429ق: ح 4054) و یا می‌فرماید: «همنشین شهوت روحش بیمار و عقلش معیوب است» (همان، ح 6790).

بنابراین عقل از دیدگاه امام علی(ع) در مقابل شهوت و هوای نفس قرار می‌گیرد و احکام و لوازم عقل و شهوت، احکامی متعارضند و آدمی از هر دو نیرو بهره‌مند است و با اراده آزاد خویش یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد. پس لازم است قوای عقلانی تربیت و تقویت شوند تا بتوانند بر قوای نفسانی و شهوانی غلبه نمایند.

تعریف «تربیت عقلانی»

منظور از «تربیت عقلانی» ایجاد زمینه‌های تفکر و تعقل، رفع موانع و استفاده از عوامل و روش‌های مؤثر جهت پرورش و شکوفایی استعدادهای عقلانی متربی و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنهاست تا از این راه متربی در روندی تدریجی و مستمر با

اراده آزاد و فعال به شکل درونی، به هدف غایی تربیت، یعنی قرب الهی رهنمون گردد (ر.ک: نظام نامه تربیتی جامعه المصطفی (ص) العالمیه: 66). به دیگر سخن، تربیت عقلانی، فعالیتی است منظم و هدفمند در جهت شکوفاسازی نیروی فکر و اندیشه متربی براساس اصول حاکم بر فرآیند تربیت و با استفاده از روش‌های مناسب تربیتی؛ به‌گونه‌ای که خود متربی با فکر و اندیشه خویش چیزی را بشناسد، باور کند، تصمیم بگیرد و به آن عمل نماید.

بر این اساس، تربیت عقلانی دو جنبه دارد: جنبه شناخت و عمل. در هر دو جنبه باید رشد مطلوب در متربی حاصل آید، وگرنه فرایند تربیت ناقص و بی‌اثر خواهد بود؛ شناختی خالص و ناب که نتیجه آن بازداشتن متربی از کارهای بد و هدایت وی به صراط مستقیم باشد؛ چنانکه حضرت (ع) می‌فرماید: «عقل گمانه‌زنی درست و شناخت آینده بر اساس گذشته است» (ابن ابی‌الحدید، 1393: 20/331) همچنین می‌فرماید: «همانا عقل دوری جستن از گناه، عاقبت‌اندیشی و احتیاط است» (آمدی، 1429ق: ح 3887).

تفکر پایه ادراک، تحول، نوآوری و پیشرفت در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی است. پیشرفت انسان در زمینه‌های علمی، ادبی، هنری، فنی، اخلاقی و به‌طور کلی مادی و معنوی همه در نتیجه تفکر روش‌مند و خلاق حاصل شده است و از این پس نیز در پرتو آن حاصل خواهد شد (شریعت‌مداری، 1394: 18). همچنین مشکلات زندگی در سایه تفکر و تعقل صحیح و قانون‌مند حل خواهند شد. حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «اگر عقل سالم باشد، انسان از فرصتهایش بهره‌مند می‌گردد» (آمدی، 1429ق: ح 7579).

ویژگیها و نشانه‌های «عقل»

احادیثی که از امام علی (ع) در زمینه نقش ارزشی و اخلاقی و عملی عقل وارد شده است، بیش از احادیث بیان‌کننده دیگر کارکردهای عقل است. عقل اگر در خدمت دین

و در نتیجه بندگی خدا قرار گیرد و زندگی دینی را سامان دهد، عقل نامیده می‌شود. در غیر این صورت عقل محسوب نمی‌شود و شیطننت و نکراء است. در اینجا به نمونه‌هایی از ویژگی‌های عقل از لسان حضرت (ع) اشاره می‌کنیم:

- «وَقَالَ (عليه السلام): الْجِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ؛ فَاسْتُرْ خَلْلَ خُلُقِكَ بِجِلْمِكَ، وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ؛ بردباری پرده‌ای است پوشنده و عقل، شمشیری است برنده. پس عیبهای اخلاقت را به بردباری بپوش و با هوای نفست به نیروی عقلت پیکار نمای» (نهج البلاغه، حکمت 424).

- «وَقَالَ (عليه السلام): مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً، إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِه يَوْمًا مَا؛ خداوند، عقل را به انسان و دیعت نداد، مگر اینکه روزی سبب نجات او گردد» (همان، حکمت 407).

- «وَقَالَ (عليه السلام): «يَسْتِ الرُّوِيَّةُ كَالْمَعَايِنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَ لَا يُعْشُ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ؛ اندیشیدن همانند دیدن به چشم نیست. چه بسا چشم در دیدن خطا کند و حال آنکه عقل به کسی که از او نصیحت خواهد، خیانت نکند» (همان، حکمت 281).

همچنین ایشان می‌فرماید:

- «آنکه تعقل کند، آگاهی می‌یابد» (همان، ح 7644).
- «برترین عقل، شناخت حق با حق است» (ابن طلعه الشافعی، 1412ق: 50).
- «با عقول، شناخت خدا محکم و پایدار می‌شود» (ابن شعبه الحرانی، 1363: 62).
- «عقل، اصل و منشأ علم و دعوت‌کننده به فهم است» (آمدی، 1429ق: ح 1959).
- «با عقل کنه حکمت به دست می‌آید» (کلینی، 1363: 28 / 1).
- «مؤمن به خدا ایمان نمی‌آورد، مگر اینکه تعقل کند» (آمدی، 1429ق: ح 9553).
- «از نشانه‌های عقل، عمل به عدالت است» (همان، ح 9430).

- «برترین مردم در عقل، بهترین آنهاست در تقدیر و برنامه‌ریزی معاش خود» (همان، ح 3340).

- «بهترین دلیل بر زیادتی عقل، حسن تدبیر است» (همان، ح 3151).

- «عقل، تو را به سودمندتر فرمان می‌دهد» (الآبی، بی تا: 1/ 285).

- «مرز عقل، عاقبت‌اندیشی است» (همان، 1/ 285).

- «دین و ادب نتیجه عقل است» (ابن الرازی، 1387: 136).

- «دینداری به اندازه عقل است» (آمدی، 1429ق: ح 6183).

- «نخستین پایه اسلام، عقل است» (ابن‌شعبه الحیرانی، 1363: 196).

ویژگیها و نشانه‌های «عاقل»

عاقلان و خردمندان گروهی هستند که همواره مورد مباحثات و افتخار یک جامعه‌اند و افراد جامعه ایشان را در امور مختلف، ملاک و محور قرار می‌دهند. این گروه افرادی هستند که در تصمیم‌گیری‌های اساسی زندگی مسیر درست را انتخاب می‌کنند و از این‌رو راهبر و الگوی سایر مردم نیز هستند. اما آیا آنها نشانه‌هایی دارند تا بتوان ایشان را از سایرین تمیز داد و از عقل و خرد آنها بهره‌مند گردید؟ حضرت علی (ع) نشانه‌های اهل عقل و خردمندان را چنین برمی‌شمرد: «هو الذی یضع الشیء موضعه؛ عاقل کسی است که هر چیزی را جای خودش می‌گذارد و هر کاری را به جای خودش انجام می‌دهد» و سپس در وصف جاهل می‌فرماید: برای شما وصف آدم جاهل را نیز بیان کردم؛ یعنی اگر چیزی را در غیر موضع خودش گذاشت یا اگر کاری را در غیر جای خودش انجام داد، نظام معیشت و زندگی روزمره مختل خواهد شد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْعُقُولِ اسْتَضَاءَ بِأَنْوَارِ الْعُقُولِ؛ هر کس با عقلا مشورت کند، از نور عقلها بهره می‌برد» (آمدی، 1429ق: ح 8634). و در توصیف عاقل می‌فرماید: «عاقل کسی است که از میان دو شر، بهتر را بشناسد» (ابن‌طلعه الشافعی،

1412ق: 49). همچنین می‌فرماید: «الْعَاقِلُ مَنْ أَحْسَنَ صَنَائِعَهُ وَوَضَعَ سَعْيَهُ فِي مَوَاضِعِهِ؛ عاقل کسی است که کارهایش را خوب انجام دهد و تلاشی که می‌کند، به‌جا باشد» (آمدی، 1429ق: ح 1798). و در سخنی دیگر در توصیف عاقل می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ اللَّيْبَ مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ بِفِكْرِ صَائِبٍ وَ نَظَرٍ فِي الْأَعْوَابِ؛ بدانید عاقل کسی است که با فکر درست، به استقبال نظرات گوناگون برود و در عواقب امور بنگرد» (همان، ح 2778). همچنین حضرت (ع) ویژگی دیگری را برای عاقل بیان می‌داشته و می‌فرماید: «أَعْقَلُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ جِدُّهُ هَزْلُهُ وَ اسْتَظْهَرَ عَلَى هَوَاهُ بَعْقَلُهُ؛ عاقل کسی است که جدّی‌اش از شوخی‌اش بیشتر باشد و با کمک عقلش بر هوا و هوسش پیروز گردد» (همان، ح 3355).

روش‌های تربیت عقلانی

فعالیت‌های علمی و عملی هر یک در مقام عمل خواه ناخواه روشی دارند که به آن فعالیت‌ها سامان می‌بخشد و رفتارهای مربوط به آن حوزه را قاعده‌مند می‌سازد. تربیت عقلانی به‌مثابه یک فعالیت مهم و اساسی در حوزه تربیت، جهت ساماندهی فرآیند پرورش عقل، ناگزیر باید ضابطه‌مند شود و از شیوه خاصی پیروی کند تا به نتیجه برسد. با این وصف، روش تربیت عقلانی در نوشتار حاضر به این معنا اشاره دارد: فعالیت منظم و هدفمند برای ایجاد زمینه‌ها، رفع موانع و استفاده از عوامل و شیوه‌های مؤثر در جهت پرورش نیروی عقل. حضرت علی (ع) از روش‌های مختلفی در جهت شکوفایی نیروی عقل آدمی استفاده کرده است. شاید به این دلیل که رشد عقل به‌صورت مطلوب در هدایت آدمی نقش اساسی و کلیدی دارد و اگر انسان از عقل سلیم و بصیرت درست برخوردار باشد، به صراط مستقیم رهنمون می‌گردد و سعادت‌مند می‌شود.

1- علم آموزی

«علم» مقدمه عمل و بینش و شالوده کنش است؛ لذا عقل نظری، اساس عقل عملی قرار می‌گیرد. انسان برای تشخیص و تمییز حقیقت از خطا و خوب از بد باید از عقل خویش مدد بگیرد و آنگاه در سایه بینش و معرفت به‌دست آمده، نفس خود را از ارتکاب سیئات و منهیات بازدارد و آن را به انجام حسنات و معروفات وا دارد. اما حق و باطل و خیر و شر، گاه در هاله‌ای از ابهام و تاریکی قرار دارند و مجهول و ناشناخته‌اند. آنچه می‌تواند این ابهام و تاریکی را بزدايد و فضای معرفتی عقل را روشن سازد، علم است. عقل با چراغ تابناک و فروزان علم می‌تواند وظایف نظری و عملی خویش را به انجام رساند و صاحب خود را به سعادت و رستگاری ابدی رهنمون گرداند. اینجاست که بیشتر به رمز برخی از روایات در خصوص روابط میان عقل و علم پی می‌بریم: «العقل و العلم مقرونان فی قرن، لایفترقان و لایتباینان» (شیخ الاسلامی، 1378: 950). «لاشیء احسن من عقل مع علم...» (همان، 968) و «مؤید العقل العلم» (همان، 951) از جمله لشکریان عقل، علم است؛ زیرا لازمه پیروی از عقل، فراگیری دانش است. از سوی دیگر، جهل به معنای نادانی و فقدان علم از سپاهیان نیروی شهوت است؛ زیرا که لازمه جهل و شهوت، ترک علم و دانش است.

از اینرو حضرت علی (ع) از روش علم‌آموزی در پرورش عقل و فکر انسان فراوان بهره گرفته است. همچنین، علم‌آموزی از منظر ایشان با روش‌های متعددی از جمله تعلیم و تعلم و تفکر و تعقل درباره پدیده‌های هستی حاصل می‌شود. هر یک از این روش‌ها در تربیت نیروی عقل اثرگذارند و اندیشه انسان را شکوفا می‌سازند. حضرت (ع) به علم‌آموزی اهتمام ورزیده و در این خصوص می‌فرماید: «العلم محیی النفس و منیر العقل و ممیت الجهل»؛ دانش زنده‌کننده جان و روشنی‌بخش خرد و

کشنده نادانی است (محمدی ری شهری، 1394: 46/2). علم روح انسان را زنده می کند و برعکس، جهل و نادانی آن را پژمرده می سازد. از این رو حضرت (ع) می فرماید: «اكتسبوا العلم یکسبکم الحیاه»؛ دانش اندوزید تا به شما حیات بخشد (همان). زندگی حقیقی در سایه تحصیل علم میسر است؛ چراکه حجاب های وهم و خیال با دانش زدوده می شود.

حضرت (ع) در خصوص تأثیر علم و علم آموزی در تربیت عقلانی، بیانات متعددی دارد و زیادت و نمو عقل را از راه علم و تجربه، مورد توجه قرار داده است: «العقل غریزه تزید بالعلم و التجارب» (آمدی، 1429ق: ح 1717)؛ عقل استعدادی است که بوسیله علم و تجربه زیاد می شود. «کلّ علم لا یؤیّده عقل مضلّه» (همان، ح 6869)؛ هر علمی که عقل آن را تأیید نکند گمراهی است. «انک موزون بعقلک، فزکّه بالعلم» (همان، 26)؛ به راستی که تو با عقلت سنجیده می شوی آن را افزون کن. «اعون الاشیاء علی تزکیه العقل التعلیم» (همان، 3246)؛ بهترین کمک برای پرورش خرد آموزش است. همچنین برخی از عبارات امام علی (ع) ناظر به روشنایی و نورانیت عقل به وسیله علم است: «العلم ... منیر اللب» و یا «العلم مصباح العقل» (شیخ الاسلامی، 1378: 991). «العلم ینجی من الارتباك فی الحیوه» (همان، 992). «العلم قاتل الجهل و مکسب النبل» (همان، 991).

2- تجربه اندوزی

انسان به طور مستقیم یا غیرمستقیم از انجام کارهای خود یا دیگران، نوعی آگاهی به دست می آورد که از این آگاهی به دست آمده از امور گذشته در عرف به «تجربه» یاد می شود. انسان در طول زندگی بر اثر کنش و واکنش با مسائل پیش رو و عوامل بیرونی تجربه کسب می نماید. بر این اساس، تجربه نوعاً با سن آدمی رابطه مستقیم دارد و هر دو با هم افزایش می یابند. افزایش تجربه موجب توانایی بیشتر عقل می شود؛

زیرا خرد انسان با تجربه‌های پیشین و یادآوری و تأمل درباره آنها تقویت و شکوفا می‌گردد (ایمانی، 1378: 159).

یکی از ادله دعوت مکرر قرآن به سیر در زمین و مطالعه در احوال پیشینیان همین بهره‌گیری از تجارب آنان است؛ چنانکه علی (ع) نیز در نامه 31 نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید: پسر، درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکنده‌ام و در اخبارشان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام تا آنجا که گویا یکی از آنان شدم؛ یعنی از تأمل در سرگذشت آنان و مطالعه ایشان تجربه کسب کرده‌ام. از این‌رو علی (ع) عقل را دوگونه می‌شناساند: «العقل عقْلان: عقل الطبع و عقل التجربه و کلاهما یؤدی الی المنفعه»؛ عقل دوگونه است: فطری و اکتسابی و هر دو سود رسانند (محمدی ری‌شهری، 1377: 581/7). همچنین در سخنی دیگر می‌فرماید: «العقل غریزه تزیید بالعلم و التجارب»؛ عقل طبیعتی است که با دانش و تجربه رشد می‌کند (همان، 536).

در آمیختن دانش و معلومات با تجارب عملی، یکی از محورهای اساسی و مهمی است که اندیشمندان در حوزه تعلیم و تربیت از دیرباز بر آن تأکید داشته‌اند. به طور کلی، میل و گرایش انسان به کسب تجارب در زمینه‌های مختلف، امری تکوینی و فطری است و هر قدر تجربیات انسان در یک زمینه، افزون‌تر باشد، تیزبینی و روشن‌بینی‌اش بیشتر خواهد بود و به عبارت دیگر، احتمال فریب خوردنش کمتر؛ چنانکه علی (ع) می‌فرماید: «من کثرت تجربته قلّت غرّته» (شیخ الاسلامی، 1378: 184). «من قلّت تجربته خُدع» (همان، 184)؛ و هر کس کم‌تجربه‌تر باشد، گول می‌خورد. بر همین سیاق، خوب انتخاب کردن نیز از کارکردهای عقل است که با تجربیات انسان ارتباط دارد و ثمره آن است: «ثمره التجربه حسن الاختیار» (همان، 183). افزون بر این، رأی و حکمی که انسان چه در حوزه مسائل نظری و چه در حوزه امور عملی صادر می‌کند نیز به ظرفیت تجربی

او بستگی دارد: «رأى الرجل على قدر تجربته» (ناظم‌زاده قمی، 1387: 97). عاقبت‌اندیشی نیز از ثمرات دیگر خبرگی و مجرب بودن است و بی‌نیاز دانستن خود از تجربه‌ها، باعث نادانی و بی‌اطلاعی از عواقب امور و ندیدن سرانجام کارها است: «من غنى عن التجارب عمى عن العواقب» (همان).

حضرت (ع) تجربه‌اندوزی را یکی از وسائط و روش‌های تربیت عقل معرفی کرده و می‌فرماید: «العقل غریزه تربیها التجارب» (همان) و در روایتی دیگری، از تجربه به «عقل اکتسابی» تعبیر کرده و می‌فرماید: «التجارب عقل مكتسب» و «التجارب لا تنقضى و العاقل منها فى زیاده» (همان)؛ تجربه‌ها تمام‌نشده‌اند و خردمند از ناحیه آنها در زیادت است. در این روایت به روشنی از ارتباط و نسبت میان تجربه‌اندوزی و عقل‌افزایی سخن رفته است. البته از این روایت، نکته دیگری هم به دست می‌آید و آن، انقضاضناپذیری جریان تجربه‌اندوزی و در نتیجه، پایان‌ناپذیری فرایند رشد و تکامل عقلانی است؛ یعنی با هر تجربه‌ای، عقل فطری و طبیعی، به کمال و زیادتی تازه دست می‌یابد و از دانش و بینشی نو برخوردار می‌گردد: «فى التجارب علم مستأنف» (همان).

3- بهره‌مندی از استدلال و گفتمان

گفتگو و پرسش و پاسخ از روش‌های مؤثر تربیتی است که سابقه‌ای طولانی در فرهنگ و تمدن بشری دارد. (کاردان و همکاران، 1395: 82 / 1). روش استدلال و گفتمان عقلی در تاریخ تعلیم و تربیت همواره جایگاه ویژه‌ای داشته و هر مکتب تربیتی به نوعی از آن در پرورش عقلانی فراگیران استفاده کرده است. در اسلام نیز استدلال و گفتگوی عقلی همواره مورد اهتمام بوده و عامل رشد نیروی عقل و فکر شمرده شده است. بهره‌گیری از این روش در رشد و شکوفاسازی نیروی فکر و اندیشه انسان تأثیری بسزا دارد (عمر احمد، 1416ق: 227).

حضرت علی (ع) مکرر از این شیوه در شکوفاسازی افکار مخاطبان خود بهره برده و همواره با زبان استدلال با ایشان سخن گفته است؛ چه آنجا که درباره وحدانیت خداوند سخن می‌گوید، چه آنجا که به بیان حقیقت دنیا -آنگونه که هست- می‌پردازد، چه آنجا که از مرگ سخن می‌گوید، چه آنجا که از نظام پاداش و جزا در جهان آخرت سخن می‌راند و چه آنجا که از هدف بعثت پیامبران سخن به میان می‌آورد. معلم و مربی باید با استفاده از این روش تلاش کند زمینه پرورش عقل فراگیران را فراهم آورده و قدرت تفکر آنها را افزایش دهد و آنان را به استقلال فکر و اندیشه رهنمون سازد. امروزه نیز روش گفتمان و مواجهه ساختن با صحنه‌های عملی از شیوه‌های موثر در تعلیم و تربیت است.

4- استفاده از تمثیل و تشبیه

حضرت علی (ع) برای بیان حقایق و تبیین مفاهیم عقلی توجه خاصی به مثل‌ها داشته و برای پرورش عقل و تربیت اندیشه مردم از مثال و تشبیه فراوان استفاده کرده است. ایشان با این روش، افکار افراد را پالاییده و با درک معقولات و حقایق جهان آشنا نموده است. از این رو آوردن مثال برای درک حقایق و رفع ابهام و تکمیل آگاهیها و تحریک اندیشه از روش‌های تربیت عقلانی است. امام (ع) می‌فرماید: «الْعَاقِلُ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ اتَّبَعَهَا حِكْمَةٌ وَ مَثَلًا وَ الْأَحْمَقُ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ اتَّبَعَهَا حِلْفًا؛ عاقل، هرگاه سخن بگوید، آن را با سخنی حکیمانه و ضرب‌المثل همراه سازد و نادان هرگاه سخن بگوید، آن را با سوگند همراه کند» (ابن ابی الحدید، 1394: 20/289، ح 306).

بکارگیری روش تمثیل و تشبیه برای پرورش متربی مستلزم مراحل ذیل است: نخستین مرحله، انتخاب مثال ساده و فهم‌پذیر برای متربی است. مربی باید در گزینش مثل و تشبیه، شرایط سنی و توان درک و فهم متربی را در نظر داشته باشد و سپس تطبیق مثل و تشبیه ممثل‌له و مشبه‌به است که بایستی روشن بیان کند تا برای

مخاطب فهم‌پذیر باشد. آخرین مرحله بیان هدف تمثیل و تشبیه است؛ بدین معنا که چه هدفی را دنبال می‌کند؛ به‌عنوان نمونه امیر (ع) برای فهماندن تأثیر داروها بر تن انسان چنین مثال می‌زند: «شرب الدواء للجسد كالصابون للثوب؛ یتقیه و لكن یخلق؛ خوردن دارو برای بدن انسان همانند استفاده از صابون برای شستن چرکهای لباس است که لباس را تمیز و پاک می‌کند اما آن را فرسوده و ضعیف می‌گرداند» (ابن ابی‌الحدید، 1393: 27) یا در جایی دیگر عقل را به شمشیر تشبیه کرده و می‌فرماید: «العقلُ حُسامٌ قاطع؛ خرد، شمشیری برنده است» (نهج البلاغه، حکمت 424).

از طرفی دیگر، روح آدمی طالب تنوع و جذابیت است؛ امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمِلُّ كَمَا تَمِلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ؛ همانا این دلها خسته می‌شوند چنانکه بدن‌ها خسته می‌شوند. پس برای آنها تازه‌های حکمت را بجوید» (همان، حکمت 197).

از آنجا که جوانان و نوجوانان بیشتر به مسئله تنوع‌طلبی و جاذبه‌خواهی مایلند، این ویژگی ایجاب می‌کند مربیان تعلیم و تربیت تنها به سخنرانی‌ها و توصیه‌های خشک و بی‌روح بسنده نکنند بلکه با استفاده از تمثیل‌ها و تشبیه‌ها به تسخیر قلوب و تربیت عقول متربیان خود پردازند.

5- استفاده از روش حل مسئله

حل مسئله در تعلیم و تربیت به‌عنوان یک روش کارآمد مطرح است و متربی با تجزیه و تحلیل موضوع به حل مسئله می‌پردازد. حل مسئله یک فعالیت عالی عقلی است که فرد در طی آن با بررسی مسئله و احتمالات آن به دانش و مهارت تازه‌ای دست می‌یابد (سیف، 1395: 556). در این روش، فرد با مشکل عینی روبه‌رو می‌شود و درصدد حل آن برمی‌آید و با بکارگیری فکر و اندیشه به راه‌حل مناسب دست می‌یابد. هرگاه فرد با مسئله‌ای تازه

برخورد کند و نتواند با دانش و تجربیات گذشته آن را حل کند، آن مسئله را به مسائل جزئی‌تر تبدیل کرده و پاسخ‌های احتمالی را طرح می‌کند. سپس با ارزیابی احتمالات، مناسب‌ترین گزینه را انتخاب می‌کند و به‌عنوان راه‌حل مسئله ارائه می‌دهد (شریعت‌مداری، 1389: 65 و 66). حل مسئله از روش‌های مؤثر در تربیت عقلانی است که فرد با استفاده از آن می‌تواند بر بسیاری از مشکلات خویش چیره شود و به خلاقیت و نوآوری دست یابد. حضرت (ع) مسائل بسیاری را طرح کرده و افراد را به تفکر درباره آنها فرا می‌خواند. ایشان بعضی مسائل را مطرح نموده و پاسخ آنها را بیان می‌کرد ولی بسیاری از پاسخ‌ها را به خود افراد واگذار می‌کرد تا با فکر و اندیشه خویش به جواب آن دست یابند. حضرت (ع) براساس اهداف تربیتی، مسائلی را طرح کرده و به ایجاد انگیزه تعقل و تحقیق درباره آنها می‌پرداخت.

6- قصه‌گویی

قصه‌گویی از روش‌های مؤثر در تربیت و رشد فکری است؛ زیرا قصه در نفس مخاطب اثر می‌گذارد و افکار او را با محتوا و اهداف آن آشنا ساخته و در نهایت او را به خود جذب می‌کند. تأثیر داستان در انسان دو گونه است:

الف) تأثیر آگاهانه از راه مشارکت وجدانی مخاطب با گوینده قصه در تمام جزئیات آن.

ب) تأثیر ناخودآگاه به‌گونه‌ای که مخاطب تحت تأثیر داستان قرار می‌گیرد و بیدرنگ واکنش نشان می‌دهد (مدکور، 1407ق: 342) به ویژه اینکه اگر قصه از گوینده حکیم و آگاه به مصالح دنیا و آخرت انسان صادر شود، تأثیر تربیتی بالایی در اندیشه متربی دارد. از این‌رو حضرت علی(ع) در تربیت عقلانی توجه فراوانی به سرگذشت پیشینیان داشته است (عمر احمد، 1416ق: 212) و قصه را برای تربیت ابعاد شخصیت انسان مؤثر دانسته و به آن توصیه نموده است.

7- استفاده از طرح سؤال

قرار گرفتن در برابر پرسش، نخستین گام در یادگیری و بکارگیری فکر و اندیشه برای کسب شناخت است. استفاده از کلمات پرسشی متعدد نظیر «هل، ام، أ، من، ما، ألا، أفلا و ألم» بیانگر توجه حضرت (ع) به نقش سؤال در پرورش تفکر و تعقل است. با هر کدام از این کلمات پرسشی از موضوعات مختلفی مانند مبدأ و معاد، زمین و آسمان، پدیده‌های زمینی و آسمانی، انسان‌ها و اعمال آنها و زمینه‌های گوناگون طرح سؤال شده است. هدف اصلی از این سؤال‌ها بیدارسازی و پرورش قوه تفکر و اندیشه آدمی است تا با خردورزی آگاهانه به استقلال فکری و شناخت حقایق عالم نایل شود. از این رو یکی از رایج‌ترین روش‌های به کار رفته در آموزه‌های علوی برای پرورش عقلانیت و ایجاد انگیزه تفکر و اندیشیدن قراردادن مخاطب در برابر پرسش بوده است. ایجاد سؤال برای مخاطب از جهاتی در خور توجه است؛ چنانکه حضرت (ع) ایجاد سؤال را به‌عنوان یک روش تربیتی برای ایجاد انگیزه و تحریک به تفکر و اندیشیدن به کار بسته و به همگان نیز توصیه کرده از آن بهره گیرند.

در منابع روایی آمده است روزی شخصی مسئله پیچیده‌ای را از حضرت علی (ع) پرسید. ایشان فرمود: «سل تفقها و لاتسال تعنتا؛ همواره برای کسب آگاهی پرسش کن نه برای بهانه‌جویی و ایجاد دردسر» (نهج البلاغه، حکمت 320). چون نادانی که آماده یادگیری باشد، شبیه عالم است و عالم و دانشمند خلاف‌گو همچون نادانی است که بهانه‌جو و ناراحت‌کننده است. همچنین ایشان در جایی دیگر می‌فرماید: «لَا تَسْأَلُ عَمَّا لَا يَكُونُ، فَفِي الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ؛ از آنچه تحقق نیافته، پرسش نکن؛ چه در آنچه واقع شده است، به اندازه کافی جای بحث و سؤال و جواب وجود دارد» (همان، حکمت 364).

بنابراین، پرسش نیز آداب و شرایطی دارد در صورت رعایت ضوابط و آداب آن امری بسیار مطلوب و پسندیده است که می‌تواند دریچه‌ای از علم و دانش را به روی انسان بگشاید و گره‌ای را در زندگی‌اش باز کند.

آثار تربیت عقلانی

تربیت عقلانی اگر به نتیجه مطلوب خود یعنی شکوفایی عقل بی‌انجامد، آثار ارزشمندی در زندگی فردی و اجتماعی به همراه خواهد داشت که موجب سعادت دنیا و آخرت فرد می‌گردد؛ به فرموده علی (ع): «أصلُ الانسان لُبُه و عقله دینه و مروته حیث یجعل نفسه»؛ بنیاد آدمی خرد اوست. مرام و آیین هر کس به عقل اوست و جوانمردی هر کس به آن است که خود را در کجا قرار دهد (محمدی ری شهری، 1397: 54). همچنین می‌فرماید: «افضل حظ الرجل عقله، إن ذل اعزه و وُن سقط رقعته و إن ضل أرشد و إن تکلم سده»؛ برترین بهره آدمی خرد اوست. اگر خوار شد، خرد او را عزیز گرداند، اگر فرو افتاد، خرد او را رفعت بخشد، اگر گمراه شد، او را راهنمایی کند و اگر سخن گفت، او را نگه دارد (همان).

علامه طباطبایی می‌گوید: از آنجا که حسنات، چه قولی و چه فعلی، مطابق حکم عقل‌اند و بدی‌ها مخالف آن، پیروی از عقل لازم است؛ چون خداوند اساس هر آنچه را برای بشر بیان کرده، عقل قرار داده است. عقل یعنی نیرویی که انسان با آن حق را از باطل و خوب را از بد تمیز می‌دهد (طباطبایی، 1382: 282/2). عقل رشید و پرورش یافته صاحبش را از گمراهی و انحراف نگه می‌دارد و به سعادت هدایت می‌کند. بر این اساس آثار فراوانی بر تربیت عقلانی مترتب است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

الف) استقلال فکری

مهم‌ترین اثر تربیت عقلانی، آزاداندیشی و استقلال فکر و اندیشه است. آزاداندیشی به معنای رستن از همه قید و بندهای محدودکننده تبارگرایی و وابستگی‌های قومی و نژادی است. طبیعی است در صورت قرار گرفتن در چارچوب خاص نژادی و گرایش‌های

مادی، فکر آدمی نیز در همان چارچوب کار می‌کند و فراتر از آن نمی‌رود. از اینجاست که آزاداندیشی، در کمال و رشد مادی و معنوی انسان نقش بسزایی دارد؛ زیرا اگر عقل آدمی از گرایش‌های درونی و وابستگی‌های بیرونی آزاد شود، می‌تواند آزادانه و به دور از قید و تقلید کورکورانه بیندیشد. این مهم همواره از جمله اهداف تربیتی انبیاء در طول تاریخ بوده است. آنان مردم را به آزاداندیشی و رهایی از تقلید کورکورانه و برپایی حق فرامی‌خواندند؛ چراکه پیروی از نیاکان و تقلید از آنان عامل جهل و نادانی مردم بود که نمی‌گذاشت به خدا و پیامبر او ایمان بیاورند.

اثر تربیت عقلانی در رشد فکری انسان آن است که فرد را از وابستگی‌های نادرست آزاد می‌سازد؛ از این‌رو تربیت فرد باید از کودکی آغاز شود تا متربی با مسائل زندگی درگیر گردد و به او فرصت تصمیم‌گیری و تجزیه و تحلیل مسائل داده شود تا وی به تدریج به استقلال فکر و اندیشه برسد. حضرت (ع) می‌فرماید: «ما استودع الله امرأ عقلا الا استنقذه به يوماً؛ خداوند هیچ کس را عقل و خرد نداد جز اینکه روزی با آن وی را از هلاکت نجات داد» (نهج البلاغه، حکمت 407). همچنین می‌فرماید: «لَاغِنِي كَالْعَقْلِ، وَ لَا فُقْرَ كَالْجَهْلِ، وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ، وَ لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ؛ هیچ بی‌نیازی چون عقل و هیچ بینوایی چون جهل و هیچ میراثی چون ادب و ... نباشد» (همان، حکمت 54).

ب) قدرت تجزیه و تحلیل مسائل زندگی

قدرت تجزیه و تحلیل امور زندگی در رشد و شکوفایی عقل بسیار مؤثر است. فرد تربیت یافته با درک عمیق و بررسی درست مسائل فردی و اجتماعی و ارتباط آنها با همدیگر می‌تواند به نگرش صحیح و تصمیم مناسب در فضای خانواده و جامعه دست یابد. تربیت عقلانی انسان را مستعد می‌سازد تا با فهم و عقل خویش امور دنیایی و اخروی را بسنجد و آنها را سبک سنگین نماید و در نتیجه به خیر دو جهان رهنمون

شود؛ حضرت (ع) در عبارتی تقدیر و برنامه‌ریزی معاش را نشانه شکوفایی عقل می‌دانسته و می‌فرماید: «برترین مردم در عقل بهترین آنهاست در تقدیر و برنامه‌ریزی معاش خود» (آمدی، 1429ق: ح 3340) و یا می‌فرماید: «بهترین دلیل بر زیادتی عقل، حسن تدبیر است» (همان، ح 3151). و در جایی دیگر، انتخاب سودمند و عاقبت‌اندیشی را در گرو پرورش عقل دانسته و می‌فرماید: «عقل تو را به سودمندتر فرمان می‌دهد» (الآبی، بی‌تا: 1/285).

چرا که عقل کامل و بالنده، عامل سعادت دنیوی و ابدی انسان است.

ج) پرورش قدرت تشخیص عقل

پرورش قدرت تشخیص از کاربردهای مهم و اساسی عقل در زندگی ماست. به عبارتی، کشف و تشخیص و تمیز و خیر و شر و جدا کردن خوب و بد کار اصلی عقل است و این نیروی خدادادی خواه ناخواه در آن مسیر قرار دارد، ولی گاه موانعی پدید می‌آید که عقل را از ایفای وظیفه اصلی‌اش باز می‌دارد؛ از این رو هم برای پرورش و تقویت توان ادراک عقل و هم برای رفع موانع تشخیص آن باید پالایشش کرد و بالنده ساخت.

حضرت علی (ع) با عبارات مختلف در جهت تحقق این هدف و افزایش قدرت تشخیص عقلانی زمینه‌سازی کرده و با روش‌های گوناگون از آن بهره برده است؛ از جمله آنکه می‌فرماید: «من ذکرالله سبحانه، أحياء الله قلبه و نور عقله و لبه»؛ هر که خدای سبحان را یاد کند، خداوند دلش را زنده بدارد و عقل و خردش را نورانی گرداند (آمدی، 1429ق: ح 8876؛ محمد ری شهری، 1397: 110). احیا و زنده کردن عقل همان پرورش و شکوفاسازی آن است که با یاد خدا محقق می‌شود. عقل با این وصف راهنمای مؤمن است. امام علی (ع) درباره اینکه عقل موجب تکامل انسان است می‌فرماید: «تزكیه الرجل عقله»؛ رشد آدمی به عقل اوست (همان، 68). ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «غایه المرء حسن العقل»؛ نهایت رشد انسان، داشتن عقلی نیکوست (همان).

عقل رشد یافته و شکوفا بهترین راهنمای آدمی است؛ چنانکه امام علی (ع) بدان تصریح کرده و می‌فرماید: «لَيْسَتِ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَ لَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ؛ اندیشیدن همانند دیدن به چشم نیست چه بسا چشم در دیدن خطا کند و حال آنکه عقل به کسی که از او نصیحت خواهد خیانت نکند» (نهج البلاغه، حکمت 281). همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «كفاك من عقلك ما أوضح لك سُبُلَ غِيَّكَ من رُشدك؛ از فایده خردت تو را همین بس، که راه و بی‌راه را بر تو روشن سازد» (همان، حکمت 421). زیرا عقل مرکز شناخت و تشخیص خیر و شر و اموری است که در زندگی مادی و معنوی انسان اثر گذارند و هر کسی با عمل به راهنماییهای عقل به سعادت دنیا و آخرت نایل می‌شود. از این‌روست که حضرت (ع) در توصیف عاقل می‌فرماید: «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ لَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ؛ عاقل، آن نیست که خوب را از بد تشخیص دهد. عاقل کسی است که از میان دو بد، آن را که ضررش کمتر است، بشناسد» (ر.ک: ابن طلعه شافعی، 1412ق). نکته در خور توجه در این روایات آن است که رشد انسان در سایر ابعاد وجودی، رابطه‌ای مستقیم با رشد عقل دارد. منظور اینکه تربیت جسمانی، اخلاقی، عاطفی و امثال آن در شد عقلانی تأثیر گذارند و تربیت عقلانی در آن ابعاد مؤثر است؛ از این رو بر مریبان و برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت لازم است به تمام ابعاد انسان، هماهنگ و یکپارچه توجه کنند.

نتیجه‌گیری

بدون تردید ترقی و تکامل بشر مرهون خردورزی و اندیشیدن اوست. از این‌رو در سخنان امام علی (ع) یکی از برجسته‌ترین رسالت پیامبران برانگیختن و بیدار نمودن گنجینه‌های پنهان عقل انسان معرفی شده است. بر این اساس می‌توان گفت حیات انسان حیاتی فکری است و زندگی بشر جز با تفکر و تعقل سامان نمی‌پذیرد و هرچه

بیشتر بر تفکر و اندیشه استوار باشد به همان اندازه از استحکام و مطلوبیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

امام علی(ع) به عنوان شخصیتی برجسته و جهانی که فضایل و سیره ایشان افراد بسیاری را از باورمندان ادیان مختلف به سوی خود جلب نموده است، در رهنمودها و هدایت‌های خویش برای امت اسلامی و پیروانش به تعقل‌نگاهی ویژه داشته است. لذا سراسر نهج البلاغه و دیگر منابعی که مشتمل بر سخنان آن حضرت (ع) است به تعقل و خردورزی به‌عنوان یکی از مهمترین ابزارهای نجات‌بخش بشر در عرصه‌های مختلف زندگی عنایت قابل‌توجهی داشته است.

نکته قابل توجه آنکه عقلانیت و خردورزی تنها یک فضیلت در کنار سایر فضایل نیست بلکه این فضیلت از یک ویژگی خاص برخوردار است و آن نقش محوری و مبنایی خردورزی در انتخاب نوع منش‌ها، روش‌ها و کنش‌ها در طول زندگی فردی و جمعی است. اگر انسان در انجام اعمال و افعال کوچک یا بزرگ زندگی از تعقل بهره‌مند باشد، آن اعمال ارج و ارزش پیدا کرده و برتری می‌یابند و برکات بسیاری در پی خواهند داشت؛ اما اگر اینگونه نباشد، آن اعمال نه تنها بی‌ارزش خواهند بود بلکه خسارت‌هایی برای فرد و جامعه به دنبال خواهند داشت. براساس آموزه‌های علوی: علم‌آموزی، تجربه‌اندوزی، استفاده از استدلال و گفتمان، استفاده از تشبیه و تمثیل و همچنین روش حل مسئله و طرح سؤال می‌تواند در تربیت عقلانی مفید واقع شود و آثار و برکاتی را به همراه داشته باشند که مهمترین آنها استقلال فکری و قدرت تشخیص و توانایی حل مسائل و مشکلات است.

فهرست منابع

1. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: مدبر، 1393.
2. ابن الرازی، جعفر بن احمد، جامع الاحادیث، تصحیح سید محمد حسینی نیشابوری، مشهد: آستانه الرضویه المقدسه؛ مجمع البحوث الإسلامیه، 1387.
3. ابن شعبه الحرانی، حسن بن علی بن حسین، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، 1363.
4. ابن طلعه الشافعی، محمد، مطالب السؤل، دارالبلاغ، 1412ق.
5. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، بیروت: دار صادر، 2010م.
6. ایمانی، محسن، تربیت عقلانی، تهران: امیرکبیر، 1378.
7. الآبی، منصور بن الحسین، نشر الدر فی المحاضرات، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
8. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم: مؤسسه دار الکتب الاسلامی، 1429ق.
9. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، المفردات فی غریب القرآن، قم: دفتر نشر کتاب، 1404 ق.
10. سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی نوین، تهران: دوران، 1395.
11. شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر، 1389.
12. شریعتمداری، علی، نقد و خلاقیت در تفکر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1394.
13. شیخ الاسلامی تویسرکانی، سید حسین، گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام، قم: انصاریان، 1378.
14. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1382.

15. عمر احمد، عمر، *منهج التربية في القرآن و السنة*، دمشق: دارالمعرفه، 1416ق.
16. کاردان، علی محمد و همکاران، *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی: فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: سمت، 1395.
17. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1363.
18. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403ق.
19. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، 1377.
20. ----- ، *علم و حکمت در قرآن و حدیث*، قم: دارالحديث، 1394.
21. ----- ، *خردگرایی در قرآن و حدیث*، ترجمه مهدی مهریزی، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحديث، 1397.
22. مدکور، علی احمد، *منهج التربية الاسلامیه*، الكويت: مكتبه الفلاح، 1407ق.
23. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1368.
24. ناظم زاده قمی، اصغر، *جلوه های حکمت*، قم: بوستان کتاب، 1387.